ألا إن نصر الله قريب

مؤلف: شیخ
سلیمان بن ناصر العلوان
مترجم:
حسین عزیزی

﴿ألا إنّ نصر الله قريب﴾

مؤلف: شیخ سلیمان بن ناصر العلوان

مترجم: حسین عزیزی



www.tammkeen.com

www.tammkeen.net

بسم الله الرحمن الرحیم

بسیاری از ملت‌های اسلامی در بسیاری از کشورها و شهرهای مختلف، در انبوهی از افکار و تصورات غلط و موجی از فساد اخلاقی و هتک حرمت‌ها و پایمال کردن حقوق و اموال و دارایی‌ها و تشویش افکار و سستی و ضعف در ابتکار و پیشه، زندگی را به سر می‌برند. زیادت‌ها و انحرافاتی بی‌حد و حساب در عقیده و منهج و شؤون زندگی سیاسی و اقتصادی آنها به وجود آمده است و این در حالی است که فراخوان‌های ملی و افکار لائیکی و جریان‌های کفری و شعارهای صوفیانه و شرکی در جرگه‌ی پخش و انتشار است و این فساد در میان آنها بیش از پیش وخیم‌تر شده است. بسیاری از افراد منتسب به این امت، شیفته و دلباخته‌ی چیزی هستند که جز ضرر و خسارت، نفعی برای آنها در بر ندارد، و غافلند از آن چیزی که به خاطرش خلق شده‌اند و غافلند از مأموریت و رسالتی که در زندگی دارند.

از این رو برای ریشه کن کردن این انحرافات و از بین بردن این معبودهای دروغین که غیر از پروردگار یکتا پرستش می‌شوند و تغییر اوضاع جاهلی مسلط در تمام مکانها و همچنین برای فروکوفتن الگوهای مخالف شریعت و نابود کردن سازمان‌های دور افتاده از شرع و قانون خداوند ﷻ، چاره‌ای نیست جز بازگشت به سوی آیین اسلام با همان بینش و تصور ثابتش و آن تسلیم شدن در برابر خداوند ﷻ با تمسک به توحید و فرمانبرداری از او با انجام طاعات و اوامر و بیزاری جستن از شرک و اهل شرک و تحکیم شرع خداوند در زمین و اخلاص عمل برای آن ذات پاک است.

و این اساس توحید است و بدون آن زندگی معنایی ندارد.

خداوند ﷻ می‌فرماید:﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ **ذاریات ٦٧**

«من جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام»

یعنی: تا مرا به یکتایی و تنهایی پرستش کنند و همانا آن، اصل و اساس دین است و آن همان حقی است که شایسته نیست برای اهل حق که در انجام دادن حقوق و واجباتشان و در مواجه شدن با جوامع دیگر از خود انعطاف پذیری نشان دهند و تسلیم شوند. توحید نظام و قاعده تمام جهان و اتمام حجت مسلمانان برای تمام امت‌ها و ملت‌ها است.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ آل عمران ۶۴

«بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریك او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر برتابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلاَ تَقْتُلُواْ أَوْلاَدَكُم مِّنْ إمْلاَقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ

أَشُدَّهُ وَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللهِ أَوْفُواْ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ أنعام ١٥٣ـ١٥١

«بگو: بیائید چیزهائی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریك خدا نکنید، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان مائیم؛ نه شما)، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیك نشوید، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکّد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم به رُشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می‌تواند در مال خویش تصرّف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید)، و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید. در حدّ توانائی انسانی خود در این باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به اندازه تاب و توانش موظّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیمابین

خود درباره مسائل و مصالح مشروع) وفا کنید . اینها چیزهائی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا این که متذکّر شوید و پند گیرید. این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).»

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللهَّ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ﴾ نحل ۳۶

«ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید.»

و حقیقت پرستش خداوند یگانه‌ی قهار این است که انسان تمام انواع عبادت‌ها و رغبت و محبت و خوف و رهبت و امید و فرمانبرداریش فقط و انحصاراً برای خداوند ﷻ باشد.

پس کسی که ادعای ایمان به خدا و توحید و محبت و ترس و امید به او را داشته باشد ولی برای دستورات خدا و رسولش ﷺ سر تسلیم فرود نیاورد و در امر حَکَمیت و قضاوت به غیر شرع خداوند ﷻ روی بیاورد و با دشمنان خداوند سبحانه تعالی دوست باشد، در ادعایش صادق نبوده است و بلکه او پیرو شیطان و مطیع اوست.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَّ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُّ﴾ آل عمران ۳۱

«بگو: اگر خدا را دوست مـی‌داریـد، از مـن پیـروی کنیـد تـا خـدا شـما را دوسـت بدارد.»

اما در مورد این سخن خداوند ﷻ که می‌فرماید: ﴿وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ گفته شـده که منظور، شیطان است و این گفته‌ی عمر بـن خطـاب س اسـت کـه امـام بخـاری در صحیحش (۲۵۱/۸) با صـیغه‌ی جـزم، بـر آن تعلیـق نوشـته و ابـن جریـر (۱۸/۳) آن را پیوست کرده است.

همچنین گفته شده منظور از طاغوت، بت‌ها و یا هر چیزی است که غیر از خداونـد ﷻ پرستش شود و غیر از این‌ها چیزهای دیگری نیز گفته شده است.

این اقوال و سخنان همگی درست هستند و بین آنها تضاد و اختلافی وجود نـدارد و هر یک از این سخنان با توجه به انواعش معنی عام و کلی را بیان می‌کند و ایـن شـیوه در کلام سلف صالح زیاد به چشم می‌خورد که آیه‌ای را به چند نوع تفسیر می‌کردنـد و مقصود آنها حصر و تحدید نبود.

امام ابن قیم / تعریف فراگیر و شاملی را بـرای طـاغوت ذکـر کــرده‌انـد، ایشـان می‌فرمایند: «طاغوت، به تمام آن چیزهایی گفته می‌شود کـه بنـده بـه وسـیله‌ی آنهـا از حد و مرز خودش تجاوز کند، خواه این چیزها معبود یا رهبر یا کسـی باشـد کـه از او اطاعت می‌شود.» پس با توجـه بـه ایـن تعریـف، تمـام کسـانی کـه در امـر قضـاوت و حکمیت به غیر خدا و رسولش روی می‌آورند و غیـر خـدا را پرسـتش مـی‌کننـد و یـا اینکه بدون هیچ بصیرت و بینشی از جانب خداونـد، از طـاغوت اطاعـت مـی‌کننـد در حالیکه نمی‌دانند ایـن نـوع اطاعـت تنهـا بایـد بـرای خداونـد ﷻ باشـد. حـال اگـر در وضعیت مردم و طواغیت دنیا تأمل کنید، خواهید دید که بیشتر آنها بـه جـای پرسـتش خداوند ﷻ به پرسـتش طـاغوت روی آورده‌انـد و از حکـم خـدا و رسـولش ﷺ روی

برتافته‌اند و به حکم و داوری طاغوت راضی‌اند و همچنین به جای فرمانبرداری از خداوند ﷻ و پیروی از رسولش ﷺ به فرمانبرداری از طاغوت و پیروی از آن روی آورده‌اند.

خداوند ﷻ به «کفر به طاغوت» امر فرموده‌اند و حتی آن را بر «ایمان به الله» مقدم داشته‌اند همچنان که در کلمه‌ی توحید «لا اله إلا الله» نفی را بر اثبات مقدم داشته‌اند. بنابراین هیچ کس، مؤمن به الله نخواهد بود مگر زمانی که به معنای واقعی و کاملش، به طاغوت کفر ورزد.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ بقره ۲۰۶

«بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).»

در صحیح مسلم از طریق مروان فزازی از أبی مالك از پدرش چنین روایت است که گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «**من قال لا إله إلا الله وكفر بما يعبد من دون الله حرم ماله ودمه وحسابه على الله**»

«هر کس که بگوید لا إله إلا الله و به تمام آن چه که به غیر خداوند عبادت می‌شود کافر شود، مال و خونش از آسیب، معصوم است و حساب و کتابش با خداوند است.»

و این حدیث توضیحی است در مورد کلمه‌ی اخلاص و آن اینکه تنها بر زبان آوردن و نطق به آن، خون‌ها و مال‌ها را از آسیب مصون نمی‌دارد و انسان را از عذاب آتش رهایی نمی‌بخشد بلکه موضوع مورد نظر در اینجا، حقیقت آن کلمه است و آن مسأله‌ی عمل کردن است به آنچه که این کلمه در برمی گیرد و آن نیز شامل توحید خداوند ﷻ و اخلاص عمل برای او و بیزاری جستن از هر گونه معبود، رهبر و اطاعت شونده‌ای به غیر از خدا و رسولش ﷺ است.

خداوند ﷻ، دوست و خلیلش ابراهیم ﵇ را در مقام تمجید و ستایش در قرآن یاد فرموده‌اند، آن هنگام که ایشان از قومش و از آنچه که به غیر از خداوند ﷻ پرستش می‌شدند، برائت و بیزاری جست.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ﴾ ممتحنه ۴

«(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید.»

و می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاء رَبِّي شَقِيّاً * فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلّاً جَعَلْنَا نَبِيّاً﴾ مریم ۴۸ و ۴۹

«و از شما (ای پدر! و ای قوم بت‌پرست!) و از آنچه بجز خدا می‌پرستید کناره گیری و دوری می کنم، و تنها پروردگارم را می پرستم. امید است در پرستش پروردگارم (طاعت و عبادت من پذیرفته شود و) بدبخت و نومید نگردم. هنگامی که از آنان و از چیزهائی که بجز خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم.»

و می‌فرماید: ﴿وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحمته ويُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقاً﴾ کهف ۱۶

«(برخی به برخی گفتند:) چون از این قوم می برید و از چیزهائی که بجز خدا می‌پرستند کناره‌گیری می کنید (و حساب خود را از قوم خویش و معبودهای دروغینشان جدا می سازید)، پس به غار پناهنده شوید (و آئین خویشتن را نجات دهید) تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و وسائل رفاه و رهائی شما را از این کار (مشکلی) که در پیش دارید مهیّا و آسان سازد.»

و همچنین دلایل دیگری نیز بر مشروعیت جدایی با اهل کفر و دوری گزیدن از گمراهی آنها و ترک گفتن همنشینی و هم مجلس شدن با آنها، وجود دارد. این در حالی است که بسیاری از مسلمانزاده‌ها این اصل بزرگ را تعطیل کرده‌اند و به کسانی متوسل و متکی شده‌اند که به خودشان ظلم کرده‌اند و تبهکارانه در زمین فساد می کنند، شرع شارع را تعطیل کرده‌اند و به سوی تحکیم قانون‌های کفری و لادینی و حمایت و جانب داری از آنها، فرا می‌خوانند. و همچنین آنها را فرا می‌خوانند تا با کسانی که در مقابلشان شوریده‌اند و تحاکم به سوی آنها را قبول ندارند به جدال و ستیز برخیزند.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً﴾ نساء ۶۰

«می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند؟!). و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند. و اهریمن می خواهد که ایشان را بسی گمراه (و از راه حق و حقیقت بدر) کند.»

منظور از طاغوت در این آیه، حاکمی است که به غیر شریعت خداوند ﷻ حکم می‌کند و یا همراه با خداوند یا به جای خداوند ﷻ خودش را شارع و قانونگذار قرار داده است. و خداوند ﷻ در قرآن چنین کسی را مشرک نامیده است.

﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً﴾ کهف ۳۶

«و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی گرداند.»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ أنعام ۱۲۱

«اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.»

و در جایی دیگر از کلام بزرگوارش، چنین کسی را کافر نامیده است

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ مائده ۴۴

«هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند.»

در قرآن، هرگاه کلمه «کفر» با الف و لام و به صورت معرفه آمده باشد، منظور از آن، کفر اکبر است و آنچه که از ابن عباس ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «**کفر دون کفر**» یعنی کفر اصغر است، از ایشان ثابت نیست و مورد تأیید نمی‌باشد.[1]

و علی بن المدینی فرموده‌اند: «نزد یحیی بن سعید درس می‌خواندم که ابن جریج از هشام بن حجیر سخنی را برایمان روایت کرد در این حال یحیی بن سعید فرمودند سزاوار بود که آن حدیث را از او نمی‌پذیرفتی. گفتم مگر حدیث او مشکلی داشت؟ فرمودند: بله. و ابن عیینه فرمودند: ما چیزی را از هشام بن حجیر بر نمی‌گرفتیم مگر تا زمانی که آنچه را که به بدان نیاز داشتیم جز نزد او نمی‌یافتیم.»

و این مسئله‌ای است که هشام بدان منحصر است و علاوه بر آن، افراد موثق و معتبر دیگری نیز با او مخالفت کرده‌اند.

عبدالله بن طاووس این چنین از پدرش روایت می‌کند که فرمودند: از ابن عباس ﷺ در مورد این کلام پروردگار، ﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ پرسیده شد، ایشان فرمودند: «آن عمل کفر است» و در لفظ دیگر فرمودند: «آن، بدون

١- آن را مروزی در بخش بزرگداشت منزلت نماز (٢/ ٥٢١) و حاکم (در مستدرکش ٢/ ٣١٣) از طریق هشام بن حُجَیر از طاووس از ابن عباس ﷺ روایت کرده‌اند. و امام احمد و یحیی بن معین و العقیلی و جماعتی دیگر هشام را ـ در روایت حدیث ـ ضعیف دانسته‌اند.

شک همان کفر است» و همچنین در لفظی دیگر فرمودند: «در کافر شدن انسان، همان کافی است.»[۲]

بنابراین: این طریق هشام به حجیر از دو جنبه ناپسند و مردود است. اول این که فقط هشام بدان منحصر است و جنبه دوم مخالفت با او از طرف کسانی که از او معتبر تر و موثق تر هستند.

و این سخن که ابن عباس ﷺ فرمودند «آن کفر است» و در لفظ دیگر «آن بدون شک کفر است» این را می‌رساند که حکم آیه به صورت اطلاقی و کلی[۳] است و اصل در کفر هنگامی که با الف و لام معرفه شود، کفر اکبر است جز در مواقعی که مقید شود یا با قرینه‌ای بیاید که آن را از منظور اصلی خود باز دارد، همچنان که شیخ الإسلام ﷺ در الإقتضاء (۲۰۸/۱) آن را تأیید کرده است.

و اما در مورد این سخن زن ثابت بن قیس که فرمود: «**ولکنی أکره الکفر في الإسلام**»[۴]

۲ـ این حدیث را عبدالرزاق در تفسیرش (۱/ ۱۹۱) و ابن جریر (۶/ ۲۵۶) و وکیع در أخبار القضاة (۱/ ۴۱) و افرادی دیگر غیر از آنها با سند صحیح روایت کرده‌اند. و این از ابن عباس ﷺ ثابت است و لفظ آن را اطلاقاً آورده است و به چیزی مقید نکرده است.

۳ـ حکم کردن به غیر آنچه که خداوند نازل فرموده، خود دارای مراتب مختلفی است که در اینجا بحث در مورد کسانی است که قانون‌های مخالف شرع خداوند را وضع کرده‌اند و آن قانون‌های ساختگی خود را جایگزین حکم خدا و حکم رسولش ﷺ قرار داده‌اند و با این قوانین میان مردم حکم و داوری می‌کنند.

۴ـ به روایت بخاری از بان عباس (۵۲۷۳)

«ولی من از کفر در اسلام بیزارم» با این قاعده و اصل اساسی مخالفتی ندارد و آن اصل تصدیق شده را نقض نمی‌کند چون ایشان فرموده‌اند: «فی الإسلام» و این قرینه‌ی آشکاری است دال بر اینکه منظور از کفر در آنجا کفر اصغر است.

گرچه کلمه «**الكفر**» به صورت معرفه با الف و لام اطلاق شده است ولی صحیح نیست که گفته شود که کفر اکبر در اسلام منظور است زیرا به خاطر مقید شدن و قرینه موجود در آن حدیث در نتیجه حقیقت لفظ و آن معنایی که برای آن وضع شده است به اذهان متبادر می‌شود و توهم موجود به خاطر آن قرینه و قید موجود «فی الإسلام» از بین می‌رود و این امر واضحی است برای کسی که تأمل کند.

حافظ ابن کثیر رحمه الله در کتاب البدایة والنهایة (۱۱۹/۱۳) در همین باره فرموده‌اند: «کسی که شریعت محکم و وحی شده بر محمد ﷺ، خاتم پیامبران را ترک بگوید و برای امر قضاوت و دعوا به شریعت‌های منسوخ شده‌ی دیگر روی بیاورد، کافر شده است.» پس با این حال کسی که دعاوی و داوری را پیش قانون‌های دنیایی و یاسا ببرد و حتی آن را بر شریعت محمد ﷺ مقدم بدارد، حکمش چگونه خواهد بود. مشخص است کسی که این کار را انجام دهد به اجماع مسلمانان کافر گشته است.

این یک حقیقت است و اختلافی در آن نیست. اما فراتر از این و شایسته‌تر برای تکفیر شدن بر اساس اجماع، کسی است که سد راه شریعت خداوند عزوجل شود و احکامات دین را دگرگون سازد و قوانین وضعی را بر قوم و مردمش تحمیل کند بطوریکه مردم در امور قضاوت بر سر اموال و خون و ناموسشان به آن قوانین وضعی روی بیاورند و علاوه بر این، از آن قوانین حمایت کند و در راه تحکیم و مجادله بر سر آن، از هیچ سعی و کوششی فروگذار نشود.

اما برخی از معاصرین، در مورد این اجماع که ابن کثیر رحمه الله آن را نقل فرموده است می‌گویند که: «آن اجماع فقط مخصوص پادشاهان تاتار و کسانی است که مانند آنها گرفتار نواقض اسلام شده‌اند. که از جمله‌ی آن نواقض، جحود و حلال پنداشتن حکم کردن به غیر آنچه که خداوند رحمان نازل فرموده است، می‌باشد.» در حالی که این ظن و گمانی بیش نیست که هیچ یک از حقایق علمی و دلایل موجود از آن حمایت نمی‌کنند.

من در اثنای خواندن سخنان نویسنده متوجه اموری چند شدم که از آن جمله: حمله‌ی کورکورانه بر حامیان توحید و داعیان اصلاحگر و گزافه‌گویی و مبهم سخن گفتن و برداشت نادرست از سخنان ائمه و همچنین حمل کلام بر چیزی ناصحیح بود و نزدیک‌ترین نمونه در توضیح آن کلام حافظ ابن کثیر رحمه الله است که در مورد آن بسیار سخن گفته است.

با وجود این، حافظ ابن کثیر رحمه الله تنها کسی نبوده که در این باره سخن گفته و نقل اجماع کرده بلکه بسیاری از متقدمین و متأخرین، مثل این و حتی بزرگتر از آن را هم ذکر کرده‌اند.

و چگونه نمی‌توان حکم به تکفیر کسی داد که شریعت پروردگار را تعطیل کرده و خودش را به عنوان شخصی قرار داده که میتواند چیزی را حرام یا حلال کند و یا نیکو و زشت می‌شمارد و دادگاه‌های قانونی خودش را مرجعی برای حکم و قضاوت قرار داده و این در حالی است که کسی حتی اجازه مؤاخذه و پیگیری و یا اعتراض بر احکاماتش را ندارد.

و اما اینکه نویسنده، کفر تاتار را بر جحود و استحلال منوط کرده است دلیلی جز تأثیر پذیرفتن او از اهل ارجاء ندارد. اهل ارجائی که علت و چهارچوب کفر را فقط

استحلال و جحود می‌شمارند و این از نظر شرعی و عقلی باطل است. چرا که استحلال، خود کفر است و اگرچه با حکم کردن به غیر آنچه که خداوند ﷻ نازل فرموده همراه نباشد و آیاتی روشن و صریح وجود دارد بر اینکه علت و مناط کفر، امتناع ورزیدن است از حکم کردن بدآنچه که خداوند نازل فرموده است.

بسیاری از معاصران از مذاهب اهل ارجاء تأثیر پذیرفته‌اند. کسانی که می‌گویند: «هر کس، سخنی کفرآمیز بگوید یا عملی کفرآمیز انجام دهد کافر است ولی کفر او به خاطر ذات عمل نیست بلکه او متضمن است و زمانی کافر است که قلباً تصدیق آن را نفی کند و در پی تکذیب آن برآید.»

و بعضی دیگر از غُلات مرجئه (افراطیان مرجئه) مطلقاً هیچ کس را به خاطر عمل کفری که انجام داده تکفیر نمی‌کنند مگر زمانی که جحود یا استحلال از او ثابت شده باشد[5].

٥ـ در این سخن بعضی از اهل علم، که می‌فرمایند: «کسی را به خاطر انجام دادن گناه تکفیر نمی‌کنیم مگر وقتی که آن را حلال بپندارد» منظور ایشان، رد دادن عقیده خوارج است که آنها به صرف انجام دادن گناهانی از جمله زنا، دزدی، دروغ یا شراب خواری و مانند آن، فرد گناه کار را تکفیر می‌کردند. و نه اینکه منظور ایشان از این سخن این باشد که از تکفیر کردن فاعل هر نوع گناهی خودداری کنند. این چیز باطلی است و هیچ کدام از اهل سنت این را نگفته‌اند و دلایل زیادی که خلاف آن را ثابت می‌کند به تواتر رسیده است. چون گناهانی مانند ذبح برای غیر خدا، سحر، طواف کردن بر قبر و مانند آنها، از جمله گناهانی هستند که به صرف ا نجام دادن آنها، فرد کافر می‌شود و حتی نظراتی در این مورد هستند که می‌گوید فقط با بر زبان راندن آنها فرد ممکن است کافر شود. و اصحاب گرامی و تابعین و اهل علم منتسب به سنت همگی اتفاق نظر دارند بر اینکه کسی که سخن یا فعلی مرتکب شود که کفر صریح و آشکار است کافر شده است و آن را با شرط انکار و

و این اعتقاد بر خلاف کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و اجماع مسلمانان است. و اهل علم، همه متفق القول هستند بر اینکه فحش و ناسزا گفتن به خدا و رسولش ﷺ کفر است و هیچ کدام از آنها حلال پنداشتن یا اعتقاد را برای کافر شدن شرط قرار نداده‌اند بلکه در کافر شدن شخص فقط ثبوت آن فحش صریح کفایت می کند.

و آنان متفق القول هستند بر کافر شدن کسی که دین را مسخره می کند بدون اینکه اعتقاد یا حلال پنداشتن از طرف شخص مسخره کننده را شرط قرار دهند بلکه او کافر می‌شود اگر چه منظور او مزاح یا شوخی بوده باشد.

و همچنین متفق القول هستند بر کافر شدن کسانی که به منظور تقرب و نزدیکی برای مردگان به سجده می‌افتند، یا بر قبور آنها طواف می کنند و متفق القول هستند بر کفر کسی که مُصحف (نسخه قرآن کریم) را در جای کثیف (دستشویی یا فاضلاب) بیاندازد.

و این سخن تمام کسانی است که می گویند ایمان دربر گیرنده قول و عمل است. قول قلب و زبان و عمل قلب و زبان و اعضای بدن که آن ایمان با اطاعت و فرمانبرداری افزایش می‌یابد و با گناه و معصیت کم می‌شود.

و اهل سنت متفقند که کفر می‌تواند با سخن و قول انجام گیرد مانند استهزاء و مسخره آشکار به دین و می‌تواند با فعل انجام گیرد مانند سجده بردن برای بت‌ها و خورشید و ماه و یا ذبح کردن برای غیر خدا.

حلال پنداشتن (جحود و استحلال) مقید نکرده‌اند چون که این شرط باطل است و اساسی ندارد و از طرف دیگر سخنی متناقض است که سمع و عقل بر تباهی آن دلالت می‌کند.

و دلایل واضح و روشن از قرآن و حدیث وجود دارد بر اینکه تنها صرف انجام دادن سخن یا فعل کفرآمیز موجب کافر شدن انجام دهنده‌ی آن می‌شود بدون ربط دادن آن به جحود یا استحلال. چراکه این ربط دادن ضمن این که هیچ یک از اصحاب و تابعین و امامان معروف به تبعیت از سنت آن را نفرموده‌اند، چیزی فاسد و بی‌ارزش است.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ﴾ توبه ۶۵ و ۶۶

«اگر از آنان (درباره‌ی سخنان ناروا و کردارهای ناهنجارشان) بازخواست کنی، می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدّد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند.»

و می‌فرماید: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيْراً لَّهُمْ وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ﴾ توبه ۷٤

«منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخنان زننده‌ای) نگفته‌اند، در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از ایمان آوردن، به کفر برگشته‌اند و قصد انجام

کاری کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند (و آن کشتن پیغمبر به هنگام مراجعه از جنگ تَبوک بود). چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر این که خدا و پیغمبرش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنائم که هدف ایشان در زندگی است) بی‌نیاز گردانده‌اند (و این هم نباید مایه خشم و انتقام ایشان شود). اگر آنان توبه کنند، (خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و) این برایشان بهتر خواهد بود، و اگر روی بگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذاب بسیار دردناکی کیفر می‌دهد، و در سراسر روی زمین نه دوستی و نه یاوری خواهند داشت.»

و به طور کلی هر کسی که به طور صریح و آشکار، مرتکب سخن یا فعلی کفرآمیز شود، کافر شده ولی این در حالتی است که موانعی از جمله جبر و اکراه یا تأویل یا خطا مانند اشتباه زبانی یا جهالت مقبول برای کفرش نداشته باشد.

از جمله کفر آشکار و بواح، ترک جنس عملی، به صورت مطلق است بدون ربط دادن آن به اعمال قلبی. چرا که صرف ترک مطلق جنس عملی، به خودی خود کفر اکبر است با استدلال به انتفاء ملزومیت درونی ولی بدون قرار دادن آن به عنوان شرط و این موضوع در قرآن و حدیث روشن و واضح است چرا که حکم آن، بر اساس اعمال جوارح و اعضای بدن است نه آنچه که در قلب جا گرفته است چرا که قلب را فقط علام الغیوب می‌داند.

و حافظ ابن رجب رحمه الله در فتح الباری (۲۳/۱) از سفیان بن عیینه نقل کرده که ایشان می‌فرمایند: «مرجئه ترک فرائض را گناه تلقی کرده‌اند همانند ارتکاب کارهای حرام در حالی که آن دو مساوی نیستند به خاطر این که انجام دادن کارهای حرام البته به صورت عمدی و بدون حلال پنداشتن آن، فقط گناه و معصیت است ولی ترک فریضه بدون داشتن جهل و عذر کفر است.»

و این مسئله در داستان آدم و ابلیس و نیز دانشمندان یهود، روشن و واضح است چرا که آنها (علمای یهود) با زبان به بعثت پیامبراسلام ﷺ اقرار داشتند ولی به شریعت او عمل نمی‌کردند.

و حرب از اسحاق نقل کرده که می‌فرماید: «افراط مرجئه به جایی رسیده که می‌گویند کسانی را که نمازهای واجب و روزه رمضان و زکات و حج و جمیع فرائض را بدون جحود و انکار ترک می‌گفتند، تکفیر نمی‌کنیم!! و در مورد آنها باید چشم امید به خدا داشت چرا که آنها به تمامی فرائض اقرار دارند.»

بدون شک آنهایی که این سخنان را بر زبان می‌آورند همان اهل ارجاء هستند.

الخلال در کتاب السنة (۵۸۶/۳) از عبید الله بن حنبل رحمه الله روایت کرده‌اند که ایشان می‌فرماید: «پدرم حنبل بن اسحاق بن حنبل، چنین برای من نقل کرد که الحمیدی گفت: خبردار شدم که قومی می‌گویند اگر کسی به نماز، زکات، روزه و حج اقرار داشته باشد ولی هیچ یک از آنها را انجام ندهد تا وقتی که می‌میرد و یا تا وقت مرگ، پشت به قبله نماز بخواند با این حال او مؤمن است به شرط اینکه منکر و جاحد آن واجبات نباشد. چرا که او در ایمانش به این واجبات و رو به قبله نماز خواندن اقرار دارد. پس گفتم: این صریحاً کفر به خداوند است و بر خلاف کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و کردار مسلمانان است.

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ بینه ۵

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید

بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.»

امام حنبل رحمه الله فرمود: از أبو عبدالله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس که این را بگوید کافر شده است و دین خدا و آن شریعتی را که رسول ﷺ با خود آورده است، رد کرده است.»

و امام ابن بطهٔ رحمه الله می‌فرماید: «هر کس فریضه‌ای از آن فرائض که خداوند عزوجل در کتابش آن را واجب کرده و رسولش ﷺ در سنت بر آن تأکید داشته‌اند، از باب جحود و انکار و تکذیب ترک کند کافر است و کفر آن واضح و روشن است که هیچ عاقلی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد در آن شک ندارد. و اما کسی که به آن واجبات اقرار داد و با زبان نیز آن را می‌گوید ولی از روی تنبلی و هرزگی یا به خاطر اعتقاد داشتن به رأی و نظر مرجئه و تبعیت کردن از مذهب آنها، آن را ترک می‌کند او نیز شخصی بی‌ایمان است و ذره‌ای ایمان در قلبش نیست و او از زمره‌ی منافقان است و بدعت آنها همانند کسانی است که با پیامبر ﷺ به نفاق برخاستند و آیاتی از قرآن، در وصف آنها و آنچه که برای آنها آماده شده است، نازل شده و همانا آنها در دَرَك اسفل از آتش جهنم هستند. پناه می‌بریم به خدا از مذاهب گمراه مرجئه.»[6]

و امامان سلف، امت را از آنها برحذر داشته‌اند و تباهی سخنان و وخامت و خطر بدعت آنها را روشن فرموده‌اند.

٦ـ الإبانة (٢/ ٧٦٤)

امام زهری رحمه الله در مورد مرجئه می‌فرماید: «بدعت ارجاء و پیدایش فرقه مرجئه زیانبارترین بدعت به وجود آمده بر امت اسلام بوده است.»[۷]

و أوزاعی رحمه الله می‌فرماید: یحیی و قتاده در مورد مرجئه چنین می‌گویند: «در نزد ایشان در میان هواهای نفسانی چیزی وحشتناک‌تر از مرجئه و ارجاء بر امت مسلمان نبود»[۸]

و شریک رحمه الله می‌فرماید: «پلیدترین قوم، روافض هستند و مرجئه نیز بر خداوند عزوجل دروغ می‌بندد»[۹]

و سخنان سلف صالح در این گونه موارد زیاد است و به راستی که آنها با اخلاص و بدون ریا با حسن نیت تمام امت مسلمان را در مورد مرجئه پند و نصیحت کرده‌اند و ضرر و لطمه‌ی این بدعت و همچنین خطر آن را بر فرد و جامعه روشن فرموده‌اند. و همانا که این بدعت اساس هر مصیبت و انحرافی در امت است. و به راستی همین ارجاء که می‌گوید ایمان فقط قول و اعتقاد است و صرف تصدیق و معرفت در ایمان شخص کفایت می‌کند و احدی را جز با تکذیب و حلال پنداشتن تکفیر نمی‌کند مَرکب و وسیله‌ی بسیاری از افکار فاسد و نظرات گمراه است، ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ توبه ۳۲

«آنان می‌خواهند نور خدا را با (گمانهای باطل و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند) ولی خداوند

۷ـ کتاب الإبانة (۲/ ۸۸۵) از ابن بطة و کتاب الشريعة (۲/ ٦٧٦) از آجری

۸ ـ الإبانة (۲/ ۸۸۵ – ۸۸٦)

۹ ـ منابع قبلی (۲/ ۸۸٦) و نیز عبد الله بن أحمد در کتاب السنة (۱/ ۳۱۲)

جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی ایـن آئـین، آن را گسترده‌تر گرداند) هرچند که کافران دوست نداشته باشند.»

و دشمنان توحید و کسانی که بـه سـوی فروپاشـی ارزش‌هـا و اخـلاق‌هـای نیکـو و رهایی از اوامر و نواهی دعوت می‌کنند در این زمان همچنان افزایش می‌یابند و رو بـه کاستی ندارند و آشکارا فریاد می‌زنند که هر کسی «لا إلـه إلا الله» را بـر زبـان بیـاورد مؤمن اسـت اگـر چـه بـه شـریعت خداونـد ﷻ عمـل نکنـد!! و در نظـر و اعتقـاد آنهـا احکامات فقط به قلب‌ها متعلق است و ربطی به اعمال بدنی ندارد. و برخـی از مرتـدان متظاهر و فضل فروش، می‌گوینـد کـه «لا إلـه إلا الله» تمـام جوانـب زنـدگی را در بـر نمی‌گیرد و از جمله کذب و تبـاهی ایـن فکـر، انتشـار بـی بنـدوباری بـر روی زمـین و تعطیل کـردن جهـاد در راه خـدا و پیـدایش شـرک و بـدعت‌هـا و همچنـین پیـدایش انحرافات سیاسی، اقتصادی، فکری و اجتماعی در بین مسـلمانان بـوده کـه در نتیجـه‌ی آن، بسیاری از مفاهیم شرعی ضایع و تباه گردید و مذهب ارجاء با تفکـر لائیکـی کـه مبنی بر جدایی دین از زندگی و زندگی از دین اسـت در هـم آمیخـت و سـرانجام در نزد بسیاری از افراد این ذهنیت به وجود آمد که عبادت فقط به شعائر و مراسم تعبـدی که در خانه و مسجد انجام می‌گیرد محدود می‌شود و دین، هیچ رابطه‌ای بـا حکومـت و سیاست ندارد و پیوسته این جمله‌ی کفرآمیز را تکرار می‌کردند که می‌گوید: «آنچه را برای خداست برای خدا و آنچه را برای قیصر است برای قیصر»

بـدین منـوال آن انحرافـات جـاهلی در راه رشـد خـود حـد و ضـابطه‌ای نیافـت و وضعیت آن روز بـه روز بـد و بـدتر شـد. بـدون شـک ایـن گمراهـی و خـروج از راه مستقیم پروردگار است که افراد جوامع وامانـده و درمانـده را مطیع خـود سـاخته بـه گونه‌ای که آنها را به بنده‌ی هوا و هوس، بنده‌ی طاغوت، بنده‌ی مال و ثروت، بنـده‌ی

خاك و بندهی نژاد پرستی و .. تبدیل کرده است و در واقع آنها طعمهای برای شهوتشان شدهاند، بدون آن که خودشان متوجه آن شده باشند.

و هر قدر که آنها از شروع و راه مستقیم خداوند ﷻ دور میشوند به همین اندازه پستی و ذلت ناشی از پرستش طاغوت و سرسپردگی برای بشر به آنها خواهد رسید.

و به هر اندازه که برای شرع و قانون پروردگار سر تسلیم فرود آورند و آن را بر فرد، جامعه و قوی و ضعیف حاکم گردانند آنان از شرك و بدعتها و سرپردگی برای سازمانهای اجرایی دولتها و هم پیمانانشان دور خواهند شد و قطعاً خداوند ﷻ آنها در زمینش جانشین و جایگزین خواهد کرد و آن آیین ایشان (اسلام) را که برای آنان میپسندد، پا برجا و برقرار خواهد ساخت.

خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ نور۵۵

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردهاند و کارهای شایسته انجام دادهاند، وعده میدهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آباذان گردانند) همان گونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملّتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است (و حکومت و قدرت را بدانان بخشیده است). همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان میپسندد، حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیّت و آرامش مبدّل می سازد، (آن چنان که بدون دغدغه و

دلهره از دیگران، تنها) مرا می پرستند و چیزی را انبازم نمی گردانند. بعد از این (وعده راستین) کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان (از دائره ایمان و اسلام) بشمارند (و متمرّدان و مرتدّان حقیقی می‌باشند).»

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ﴾ زمر ۱۷ و ۱۸

«کسانی که از عبادت طاغوت دوری می گزینند، و (با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی). مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانیند که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند.»

و صحابه ﷺ، آن هنگام که به یاری دین خدا و ارتقای کلمه‌ی توحید و اجرای حقوق و قوانینش پرداختند و برای اقامه‌ی نماز و دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و اجرا کردن شرع خداوند در زمین، و حکم کردن به عدل و داد در بین مردم و ... شتافتند، آن هنگام بود که پروردگار آنها را در زمین تمکین بخشید و آنها را در آن جایگزین گردانید و ایشان را بر دشمنان خود و دشمنان مسلمانان یاری فرمود.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ محمد ۷

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می کند (و بر دشمنانتان پیروز می گرداند) و گامهایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).»

و همچنین خداوند ﷻ در تأکید یاری و نصرت خود می‌فرماید: ﴿وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ حج ۴۰

«و به طور مسلم خدا یاری می دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می گرداند، و چیزی نمی تواند او را درمانده کند و از تحقّق وعده هایش جلوگیری نماید).»

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلاً إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ روم ۴۷

«ما قبل از تو پیغمبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده‌ایم و آنان دلائل واضح و آشکاری (از معجزات ربّانی و منطق عقلانی) برای این اقوام آورده‌اند (و مردمان گروهی ایمان آورده و گروهی به مخالفت برخاسته‌اند) . پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم (و مؤمنان را یاری کرده‌ایم) و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.»

و آنچه روشن است این است که نصرت خداوند ﷻ برای مؤمنین، فقط با آرزو طلبی و خودآرایی حاصل نشد. بلکه هنگامی محقق شد که مؤمنان نیز برای یاری دین پروردگار به پاخاستند. چرا که خداوند بزرگ و گرامی آن بنده‌ای را که دینش را یاری می‌دهد پیروز می گرداند و کسی که خداوند ﷻ یاری‌اش دهد هیچ کس بر او چیره نخواهد شد.

خداوند ﻷ می‌فرماید: ﴿إِن يَنصُرْكُمُ اللهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران ۱۶۰

«اگر خداوند شما را یاری کند (همان گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند (و دست از یاریتان بردارد، همان گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند و بس.»

و اما تقوای خداوند ﻷ، و اصلاح ظاهر و باطن نفس، بزرگترین و بهترین ساز و برگ و توشه‌ی مؤمنان برای نبرد با کافران و مجرمان است و این منافاتی با گرفتن اسباب ندارد. چرا که خداوند ﻷ می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ﴾ انفال ۶۰

«برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچ گونه ستمی نمی‌بینید.»

با این حال بزرگترین عامل پیروزی، و عالی‌ترین اجزاء و مقومات آن، وجود مؤمنان صادق و دلپاک می‌باشد آنانی که پروردگار در مورد آنها چنین می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاء الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ نور ۳۷

«مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. از روزی می ترسند که دلها و چشمها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.»

خداوند ﷻ شیوه‌های مختلفی برای یاری دادن بندگان خود دارد از جمله: پیامبر خود، یعنی محمد ﷺ را آن روز که در غار بود، بدون هیچ سپاه و سلاحی نصرت داد و رسول الله ﷺ و اصحابش ﭫ را در روز بدر به وسیله‌ی ملائکه پیروز گردانید و همچنین، پیامبر ﷺ و حزب مؤمن همراه او را در روز احزاب به وسیله باد سهمگین و سربازانی نصرت فرمود.

و همچنین، انواع مختلف دیگر از عوامل نصرت وجود دارد که خداوند ﷻ به وسیله‌ی آن سربازان و حزبش را پیروز می‌گرداند.

آنچه که در این زمینه از اهمیت فراوان برخوردار است و باید به آن توجه شود، وجود گروه مؤمن و خداشناسی است که واقعاً اسلام را با آن فهم صحیحش درک کرده‌اند و در تمام زمینه‌ها و مجالات حیات با آن زندگی می‌کنند و در سایه‌ی آن ملتی را پایه گذاری می‌کنند که حق را از باطل و اسلام را از کفر تشخیص می‌دهد. چنان ملتی که از مرام و عقیده‌ی خود حتی سر سوزنی پایین نمی‌آیند و هیچ گونه وسوسه و تحریکی را که مجب رها کردن عقیده و تنازل یافتن از آن می‌شود قبول نمی‌کند هرچند که به خاطر آن اذیت شوند، مورد شکنجه قرار گیرند و یا زندانی شوند.

و اگر کسی در راه دین و عقیده‌اش و به خاطر پایداری بر دعوت و افکار و سخنانش مورد اذیت و شکنجه قرار گیرد و یا کشته شود هیچ ضرری نکرده و خسارتی متحمل نشده است. چرا که فرعون نیز آن ساحران را که به پروردگارشان

ایمان آوردند، تهدید به مرگ کرد و آنها را با کشتن ترسانید ولی با وجود این، آنها در مقابل فرعون سر تسلیم فرود نیاوردند و سست و ضعیف نشدند و بلکه تنها کاری که انجام دادن این بود که گفتند: ﴿قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ طه ۷۲ و ۷۳

«(جادوگران پاسخ دادند و) گفتند: ما هرگز تو را بر دلائل و براهین روشنی که برایمان آمده است، و بر پروردگاری که ما را آفریده است بر نمی گزینیم و مقدّم نمی‌داریم، پس هر فرمانی که می‌خواهی صادر کنی، صادر کن (و آنچه می‌خواهی بکن، که باکی نیست. امّا بدان) تو تنها می‌توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی (و قدرت فرماندهی تو از دائره این دنیا فراتر نمی رود). ما به پروردگارمان ایمان آورده ایم تا ببخشاید گناهان ما را و جادوگریهائی را که بدان وادارمان می کردی. خدا بهتر (از هر کسی) و پایدارتر (از هر قدرتی) است.»

آنگاه که بَشاشت و شیرینی ایمان، با قلبی درآمیزد دیگر آن قلب، در برابر باطل پشت خم نمی‌کند و از حق، روی گردان نمی‌شود هر چند که در مقابل آزمایش‌های سخت و طاقت فرسا مانند ضرب و شتم، حبس، کشتن و .. قرار گیرد و یا با آزمایش‌های نیکو و دل فریب مانند وسوسه کردن و برانگیختن با مال و ثروت و مقام و منصب روبه رو شود.

و در صحیح بخاری (۳۶۱۲) از طریق اسماعیل از قیس از خباب بن أرت روایت شده که می‌فرماید: به نزد پیامبر ﷺ شکایت کردیم در حالی که ایشان در سایه‌ی کعبه با ردای مبارکش تکیه زده بودند پس به ایشان گفتیم: ای رسول خدا ﷺ آیا از خداوند نمی‌خواهی که ما را یاری دهد؟ آیا به درگاه خداوند برای ما دعا نمی کنی؟ فرمودند:

«كان الرجل فيمن قبلكم يُحْفَرُ له في الأرض فيجعل فيه فيجاءُ بالمنشار فيوضع على رأسه فيُشق با ثنتين وما يصده ذلك عن دينه ويمشط بأمشاط الحديد ما دون لحمه من عظم أو عصب ومايصده ذلك عن دينه والله ليُتمَّن هذا الأمر حتى يسير الراكب من صنعاء إلى حضرموت لا يخاف إلا الله والذئب على غنمه ولكنكم تستعجلون»

«مردانی قبل از شما زیسته‌اند که به خاطر ایمانشان چنان ابتلا می‌شدند که برای آنها قبر (چاله) می‌کندند و آنها را در آن قرار می‌دادند سپس اره‌ای بر فرق سرشان قرار می‌گرفت و با آن اره از وسط به دو نیم می‌شدند ولی تمام این ابتلاها آنها را از دین و ایمانشان باز نمی‌داشت و یا حتی با شانه‌های آهنی گوشتشان را از استخوان و رگ و پی جدا می‌کردند ولی باز هم آنها از دینشان منصرف نمی‌شدند و به خدا سوگند که این امر (دین خدا) تمام و کمال محقق خواهد شد تا اینکه سوارکاری از صنعاء، به سوی حضرموت به پیش می‌رود و در حالیکه از هیچ کس ترسی ندارد جز از خدا و (خطر حمله) گرگ به گوسفندانش، ولی شما عجله می‌کنید.»

اما مؤمنان و به ویژه عالمان و دانشمندان راستین در مقابل مصیبت‌ها و سختی‌ها فقط ایمان و تسلیمشان به پروردگار بیشتر می‌شود و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً﴾ احزاب ۲۲

«هنگامی که مؤمنان احزاب را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده فرموده بودند. (خدا و رسول او به ما وعده داده بودند که نخست سختیها و رنجها، و به دنبال آن خوشیها و گنجها است) و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند. این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدر شدن) ایشان نمی‌افزاید.»

و در این باره گفته‌اند: چه بسیار نکبتی (مصیبت) که عاقبت شود نعمتی.

و این یک حقیقت است، چرا که بسیاری از عالمان دینی به وسیله اهداف پلید و فاسد و مرام‌های سیاسی کشته شدند ولی سخنان و افکار آنان همچنان در بین مردم زنده می‌ماند و عاملی برای برانگیختن جوانان امت می‌شود و دلایل و مثال‌ها در این باره بسیار است.

آنچه در خور اعتنا و مهم بوده، آن است که همواره حقیقت را بگوییم و آن را با باطل نپوشانیم و آنچه که از دین و شریعت و عقیده و منهج می‌دانیم به اجرا در بیاوریم و جامه عمل بپوشانیم.

خداوند ﻷ می‌فرماید: ﴿وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾ آل عمران ۱۳۹

«و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع (می کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).»

و اما مسلم در صحیحش (۳۰۰۵) از طریق حماد بن سلمه روایت می کند، ثابت از عبدالرحمن بن أبی لیلی از صهیب، از پیامبر ﷺ درباره داستان پادشاه و ساحر و راهب و پسر بچه نقل می‌فرماید، و در آن حدیث چنین آمده: «سپس جوان را نزد پادشاه آوردند و به او گفتند از دینت برگرد (کافر شو) ولی او سر باز زد، پادشاه او را به چند تن از یارانش سپرد و گفت او را به فلان کوه ببرید سپس او را از کوه بالا ببرید و وقتی که به قله‌ی آن رسیدید، آنگاه اگر از دینش برنگشت او را از آن بلندی، به پایین

پرت کنید به این ترتیب او را برفراز آن کوه بردند در آن هنگام جوان گفت: پروردگارا بدان گونه که خودت می‌خواهی من را در مقابل آنها کفایت فرما. در این هنگام کوه به خود لرزید و آنها افتادند و بعد از آن، جوان پیش پادشاه بازگشت. پادشاه به او گفت پس آن افرادی که با تو بودند، چه شدند؟ جوان گفت: خداوند من را در برابر آنها کفایت نمود. این بار پادشاه او را به افرادی دیگر از یارانش سپرد و گفت: او را با خود ببرید و در قایقی قرار دهید و با خود به وسط دریا ببرید. و در آنجا اگر از دینش بازنگشت و کافر نشد، او را در آب دریا بیاندازید و سپس آنها رفتند. آنگاه جوان گفت: پروردگارا بدان گونه که خود می‌خواهی، من را در برابر آنها کفایت فرما. در این لحظه کشتی واژگون شد و آنها غرق شدند و جوان دوباره به سوی پادشاه بازگشت. پادشاه به او گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت خداوند مرا در برابر آنها کفایت فرمود. سپس جوان به پادشاه گفت: تو هرگز نخواهی توانست مرا بکشی مگر آنچه را که به تو می‌گویم انجام دهی. پادشاه گفت آن چیست؟ جوان گفت باید تمام مردم را در یک میدان جمع شوند و آنگاه مرا به تنه درختی به صلیب بکشانی سپس تیری را از تیردان من برگیری و آن تیر را در داخل کمان قرار دهی و بگویی: «**باسم الله رب الغلام**» یعنی: «بنام خدا پروردگار این جوان.» سپس آن تیر را به سوی من پرتاب کن. اگر این کارها را انجام دهی من را می‌کشی.

بدین سان پادشاه مردم را در میدان بزرگی جمع کرد و آن جوان را به تنه‌ی درختی به صلیب کشاند و سپس تیری را از تیردان آن جوان برگرفت و آن را داخل کمان قرار داد و گفت: «**بسم الله رب الغلام**» سپس تیر را پرتاب کرد و آن تیر به نرمی گوش جوان اصابت کرد. آنگاه جوان دستش را به نرمی گوشش قرار داد و جان سپرد.

در آن هنگام مردم گفتند: ما به خدای این جوان ایمان آوردیم. ما به پروردگار این جوان ایمان آوردیم. در این هنگام پادشاه آمد و به او گفتند: آیا آنچه را که از آن برحذر می‌داشتی ملاحظه کردی؟ به خدا سوگند، آن چیزی که از آن می‌ترسیدی بر سرت آمد، چرا که همه مردم ایمان آورده‌اند. پس پادشاه دستور داد در ابتدای کوچه‌ها گودال‌هایی حفر کنند و داخل آن را با آتش سوزان افروخته شود و بعد از انجام این کار، دستور داد که هر کسی از دنیش برنگشت و کافر نشد به زور او را داخل گودال پرت کنید.

این کار را انجام دادند تا این که زنی آمد که طفلی به همراه داشت ولی آن زن از این که خود را داخل گودال بیاندازد خودداری کرد و در این کار دو دل بود در این هنگام طفلش به او گفت: ای مادرم صبر پیشه کن زیرا تو بر راه حق هستی.[۱۰]

۱۰- این حدیث خود دلیلی بر جایز بودن عملیات شهادت طلبانه است که مجاهدانی که در راه خدا برای نبرد با کافران و مفسدان روی زمین به پاخاسته‌اند، آن را انجام می‌دهند.

به این صورت که، آن پسربچه‌ی مسلمان به پادشاه کافر گفت: تو هرگز نخواهی توانست مرا بکشی مگر آنچه را که به تو می‌گویم انجام دهی. پس آن پسر-بچه، خود، پادشاه را بر چگونگی کشتنش راهنمایی کرد وقتی که پادشاه از قتل او ناتوان ماند در نتیجه آن پسر- بچه خود مسبب کشته شدن خودش بود و خود در این امر شریک بود. پس وجه تشابه بین کار آن پسر-بچه و عملیات شهادت طلبانه چیزی واضح و آشکاری است زیرا وسیله شدن برای خودکشی و یا مشارکت در قتل نفس حکمش دقیقا مانند حکم آن عملیات است. و هدف هر دو مورد پیروز شدن دین و عزت یافتن اهل آن است. پس در صورتی که علمیات شهادت طلبانه منجر به عزت یافتن دین و لطمه وارد شدن به مشرکان و همچنین پاک گردانیدن سینه‌ی مؤمنان شود این عملیات جایز می‌باشد. البته بدون اجبار و با درنظر گرفتن مصلحت که مستلزم فداکاری غیورمردی از بین مسلمانان است. آن هم به منظور

لطمه وارد کردن به کافران و ضعیف کردن نیروی آنان و بیشتر اهل علم جایز دانسته‌اند که مسلمانی خود را در جمع کافران بیاندازد به قصد کشتن آنان اگر یقین داشته باشد که آنها او را خواهند کشت و دلایل بر تأیید این موضوع بسیار است.

همچنین هنگامی که کافران از اسیران مسلمان به عنوان سپر و محافظ خود استفاده کنند بیشتر عالمان دینی کشتن آن اسیران را جایز دانسته‌اند به شرطی که دور کردن شر آن کافران و از بین بردن ضرر آنها جز با کشتن آن اسیران مسلمان میسر نباشد. که در این صورت فرد قاتل، مجاهد و دارای اجر و پاداش است و فرد کشته شده شهید محسوب می‌شود.

و به راستی که در جهان امروز فوائد این اعملیات‌ها و تأثیرات بسزای آنها ثابت شده است. تا جایی که این عملیات‌ها موجب پریشانی و هراسانی دشمنان شده است و رعب و وحشت را در دل آنان کاشته است. این عملیات‌ها مایه‌ی هلاکت و عذاب بر آنان است و از طرف دیگر سبب کوچ تعداد زیادی از یهودیان از زمین‌های فلسطینیان شده است. و همچنین علت عمده‌ی کم شدن نسبت کوچ کنندگان به سرزمین مقدس هم همین امر می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ﴾ انفال ۶۰

«برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادي و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچ گونه ستمی نمی‌بینید.»

و قوتی که در این آیه ذکر شده است شامل هرچیزی می شود که موجب رعب و وحشت یهود و نصارا گردد و نیرو و توان آنان را ضعیف گرداند.

و این که پسربچه‌ای یا مردانی از میان مردم به خاطـر انگیزه‌های عقلانـی و اهـدافی مطلوب خود را قربانی می‌کنند امری خطیر و چیزی بس بزرگ است. چـرا کـه بقـای حق همیشه مقدم بر بقای جسم است و اهل حق کالبدهایشـان مـی‌میرنـد ولـی افکـار و سخنان آنان همچنان زنده می‌ماند.

و این حدیث نیز در مورد آن پسربچه و فداکاری‌های او با خون خودش و به خاطر مسلمان شدن مردم، و ایمان آوردن آنها به خداوند ﷻ سخن گفته است کـه در نتیجـه هدفی که مورد خواستش بود محقق شـد و آن هـدف، آرزو و مـراد آن پسـربچه بـود یعنی رسیدن ایمان و توحید به اعماق درونها.

من در مورد همین مسأله مقالات و فتواهای زیادی را نوشته بودم و در آنهـا ده‌هـا دلیـل بـر مشر-وعیت این عملیات که برای درهم کوبیدن یهودیان و صلیبیان اشغالگر انجام می گیرد، بیـان نمـوده‌ام و نیـز روشن ساخته‌ام که یکسان قرار دادن و مشابه دانستن این عملیات جهادی بـا خودکشـی کـه بـه اجماع حرام است، امری اشتباه و نامعقول است. چون فردی که خودکشی می‌کند به خاطر هوای نفسانی و در پی پریشان احوالی و فقدان صبر و ایمان ضعیفی که به قضا و قدر دارد این کار را انجام می‌دهد در حالی کـه آن مسـلمان ایثـارگر و غیـور بـه خـاطر حفـظ دیـن و نـاموس و لطمـه وارد کـردن بـه کـافران متجاوز و بیرون راندن آنها از سرزمین‌ها و مقدسات مسلمانان خـودش را مـی‌کشـد و یـا سـبب کشـته شدن خودش می‌شود. و پیامبر ﷺ فرموده است: «**من قتل دون ماله فهو شهید**» : کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است. متفق علیه. از حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص.
و در صحیح مسلم از حدیث ابوهریره آمده که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**من قتل فی سبیل الله فهو شـهید و من مات فی سبیل الله فهو شهید**» یعنی: «کسـی کـه در راه خـدا کشـته شـود شـهید اسـت و همچنـین کسی که در راه خدا بمیرد شهید است.»

بنابراین قومش ایمان آوردند و پروردگارشان را با توحید و یکتایی پرستش کردنـد و اگرچه تا قبل از آن در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند به گونه‌ای که نـه اسـلام را می‌شناختند و نه دین حق را. زندگی دنیایی و مـادی را پرسـتش مـی‌کردنـد بـه خـاطر عبادت و فرمانبرداریشان برای بشر در زیر سلطه‌ی آنان بودند و در نتیجـه تشـکیلات و ساختارهای پادشاهان و قوانین وضعی‌شان بر آنان سیطره کرده بود.

اما هر چند که احساس مسئولیت پسربچه اجازه نداد کـه ایـن وضـعیت دوام یابـد و تصور و تدبیری که او برای آن شـرایط داشـت موجـب دگرگـونی آن شـد، سـرانجام سخن حق را در عـالم واقـع انتشـار داد و خـونش را در راه اصـلاح بشـر و فروکـوفتن شرک و بت پرستی اهداء کرد. و در آن هنگام بود که قلب‌های مردم از پرستش دیـن پادشاه و پرستش بت‌های ساخته شده از سنگ و خاک آزاد شد و سرانجام بـا روحـی بلند پرواز و نفسی آرمیده و قلبی راسخ و استوار فریاد برآوردند و گفتند: به پروردگار پسربچه ایمان آوردیم. به پروردگار پسربچه ایمان آوردیم. به پروردگار پسربچه ایمان آوردیم و در مقابـل قـدرت و تـوان سـتمگران و شـکنجه‌ی مجرمـان سرتسـلیم فـرود نیاوردند.

اما شکست‌خوردگان روحی و فکری و بزدلانی که از جهاد و فداکاری و مقابله بـا افکار و اصول و مبادی جاهلی و قوانین وضعی کفر، سربازده‌اند این انگیزه‌های ایمانی را یاری نمی‌دهند و آنها را بر نمی‌تابند.

و حتی گاهی اوقات آنها بین تحمل ظلم دولت‌ها و پایداری بر ایمان و رویاروی بـا دولت‌های جاهل و تصمیمات سیاسی زیـان‌آور بـرای مـردم زیردسـت، تفـاوتی قائـل نمی‌شوند ولی همواره پیشوایان راستگو و دعوتگران نصیحتگر در سرتاسر قرون اسلام بین این دو مسئله فرق می‌گذاشته‌اند و قاطعانه با هواهای نفسانی و انحرافـات فکـری و سیاسـی و اقتصـادی و عقیـدتی و غیـره بـا عزمـی صـــادقانه و شـجاعتی پرهیزگارانـه

برخورد کرده‌اند و تمام آزار و شکنجه‌ای را که گریبانگیر اهل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، تحمل کرده‌اند و این است نقش عالمان دین و این است رسالت ایشان.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آل عمران ۱۰۴

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند.»

و می‌فرماید: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ آل عمراه ۱۱۰

«شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند. ولی تنها عدّه کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند.»

و می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ توبه ۷۱

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند، و نماز را چنان که باید می‌گزارند، و زکات

را پرداخت می‌کنند، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند. (این وعده خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان نیست. چرا که) خداوند توانا و حکیم است.»

و همچنین از جمله وصیت‌های لقمان حکیم به پسرش این بود که می‌فرمود: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ لقمان ۱۷

«ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. اینها از کارهای اساسی و مهمّی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید.»

و در صحیح مسلم حدیثی از طریق قیس بن مسلم از طارق بن شهاب، آمده است که می‌فرماید: «مروان اولین کسی بود که خطبه روز عید را قبل از نماز خواند در این هنگام مردی به سوی او بلند شد و گفت: نماز، قبل از خطبه است. پس او (مروان) گفت: این عمل در اینجا ترک شد. أبو سعید فرمود: به راستی که این مرد وظیفه‌ای را که بر دوشش بود، به انجام رسانید (انکار منکر). از پیامبراسلام ﷺ شنیدم که می‌فرماید: «**من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الأيمان**»

«هر کس از شما اگر کارناپسندی (منکر) را دید باید با دستش آن را تغییر دهد پس اگر نتوانست با زبانش این کار را بکند و اگر بازهم نتوانست با قلبش بخاطر آن ناراحت باشد و این ضعیف ترین درجه ایمان است.»

و عبدالله بن مسعود ﷺ می‌فرماید: پیامبراسلام ﷺ فرمودند: «**ما من نبی بعثه الله فی أمةٍ قبلی إلا كان له من أمته حواریون وأصحاب یأخذون بسنته ویقتدون بأمره ثم إنها تخلف من بعدهم خلوف یقولون مالا یفعلون ویفعلون مالا یؤمرون فمن جاهدهم بیده فهو مؤمن ومن جاهدهم بلسانه فهو مؤمن ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن ولیس وراءَ ذلك من الإیمان حبة خردل**»[11]

«هر پیامبری که خداوند در امتی از امت‌های پیشین برانگیخت، در بین قومش اصحاب و یارانی داشتند که سنت آنان را برمی‌گرفتند و دستوراتشان را اجرا می‌کردند. اما بعد از آنان، نسل‌هایی پدید آمدند که آنچه را که خود می‌گفتند، عمل نمی‌کردند و آنچه را که به آنها امر نشده بود انجام می‌دادند پس هر کس که با دستش با اینان جهاد و مبارزه کند مؤمن است و هر کس که با زبانش علیه آنها جهاد کند مؤمن است و هر کس که قلباً علیه آنها جهاد کند مؤمن است. و از این پایین‌تر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در قلب شخص نیست.»

و دارمی در سننش (۵۴۵) با سند صحیح از طریق اوزاعی روایت کرده است که ابوکثیر برایم نقل می‌کرد که پدرم برایم نقل کرد و گفت: «نزد ابوذر آمدم در حالی که او کنار جمرة الوسطی (نزد خانه خدا) نشسته بود و جمعی از مردم کنار او جمع شده بودند و از او سئوال می‌پرسیدند. در این حال مردی آمد و بر بالای سرش ایستاد

۱۱ـ امام مسلم در صحیحش (۵۰) از طریق عبدالرحمن بن المسور از أبی رافع از ابن مسعود آن را روایت کرده‌اند.

و سپس گفت: مگر تو از فتوا نهی نشده‌ای؟[12] (ابوذر) سرش را به سمت آن مرد بلند کرد و گفت: مگر تو نگهبان و ناظر بر من هستی؟ اگر صَّمْصَامَهٔ [13] بر اینجا ــ به پسِ گردنش اشاره کرد ـ قرار دهید و (در این لحظه) گمان برم که فرصت این را می‌یابم که تنها کلمه‌ای را که از رسول الله ﷺ شنیده‌ام، قبل از اینکه گردنم را بزنید تبلیغ نمایم، حتما این کار را خواهم کرد.»[14]

۱۲ـ کسی که أبوذر ﷺ را از فتوا دادن منع کرده بود، امام عثمان ﷺ بود و علت این مسئله آن بود که در شام بین ابوذر و معاویه ﷺ در تأویل این آیه: ﴿وَٱلَّذِينَ يَكْنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلْفِضَّةَ﴾ اختلاف افتاد. معاویه می‌گفت: این آیه بطور خصوص در مورد اهل کتاب نازل شده است و ابوذر ﷺ می‌گفت: هم در مورد ما و هم در مورد آنها نازل شده است. معاویه به عثمان ﷺ نامه نوشت و أبوذر ﷺ به نزد عثمان ﷺ احضار شد، سپس منازعه‌ای میان ایشان در گرفت که منجر به انتقال ابوذر از شام شد، لذا ابوذر ﷺ در «رَّبَذَة» ساکن شد و در همان جا وفات فرمود. به روایت نسائی.

این روایت دلیلی است بر اینکه أبوذر ﷺ در مورد نهی از فتوا دادن از طرف امام، الزامی به اطاعت کردن نمی‌دید؛ زیرا در نظر وی فتوا دادن واجب است چرا که ـ همانطور که قبلاً بیان شد ـ پیامبر ﷺ امر فرموده‌اند که سخنانش از وی نقل و تبلیغ شود. و یا ممکن است ایشان وعیدی را که در حق آنان که علمی را کتمان می‌کنند، شنیده باشد و در این مورد حذر کرده باشد. فتح الباری شرح صحیح البخاری. (به تحقیق مترجم)

۱۳ـ الصَّمْصَامَة: شمشیر برنده و محکمی که خم نمی‌شود و نمی‌شکند. مختار الصحاح ص (۳۷۰).

١٤ ـ امام بخاری در صحیح خود با صیغه جزم بر این حدیث تعلیق نوشته است. فتح الباري (١/ ١٦٠).

تاریخ علماء و موضوع گیری‌های پیشوایان اسلام در این گونه موارد بسیار است.[۱۵] ولی با این وجود هیچکدام از آنها در برابر امر به معروف و نهی از منکر و فتوا دادن در مسأله‌ای که می‌دانستند حق است و رساندن صدای اسلامی به گوش جهانیان و سخن گفتن از اسلام و حقایق و عناصر و ویژگی‌های آن کوچکترین ترس و محدودیتی به خود راه ندادند.

و این گونه نبوده‌اند که در خانه‌هایشان در کنجی بنشینند و برای گفتن سخنی حق و یا انتقاد کردن و سرزنش کردن چیزی بر اهل باطل، چشم انتظار اجازه حکومت و سیاست آنان باشند.

و اما امروزه به راستی که بسیاری از عالمان دینی به کارمندان و مأموران دربار حکومت تبدیل شده‌اند به گونه‌ای که به خاطر طمع‌های دنیایی زبانشان لال شده است در نتیجه نمی‌توانند به خاطر عهد و میثاقی که در کتاب (کلام خدا) از آنها گرفته شده است، به پاخیزند و قیام کنند.

همچنین نمی‌توانند بر باطل یورش برند و با فساد و تباهی مبارزه کنند و به همین خاطر است که بیشتر امامان سلف مردم را به انجام کارهای تجاری و کسب و کار آزاد که هیچ گونه محدودیت و پایبندی به اعمال دولت ندارد توصیه می‌کردند و از طرف دیگر آنها گرفتن بخشش و انعام دولت و هدیه‌های پادشاهان را زشت می‌شمردند و آن را رد می‌کردند چون که این کار آنها را به چاپلوسی و نفاق و

۱۵ـ در این مورد مراجعه کنید به کتاب «اسلام بین علما و حکام» نوشته‌ی عبدالعزیز بدری و نیز کتاب «مناهج العلماء في الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر» به تألیف فاروق سامُرّائي.

فرمانبرداری از حکومت‌ها در محقق کردن اهداف شوم و بولهوسی‌هایشان وا می‌داشت.

و واقعاً من بسیار شیفته و دلباخته‌ی بزرگی و سرفرازی آن عالمی هستم که عزت نفس خود را حفظ کرده و با پرسه زدن بر دربار و قصر حکومت‌ها خود را خوار و ذلیل نمی‌کند و از آن مال و ثروتی که نزد آنان است خود را بی‌نیاز می‌داند و در نتیجه با علمی که دارد به دین خدمت می‌کند نه به سیاست، و فتوی دادن را برای دیانت به کار می‌گیرد نه برای امرار معاش کردن.

اما بنده‌گان دنیا و هواهای نفسانی به این گونه سخنان روی خوش نشان نمی‌دهند و حتی با این گونه افکار مبارزه می‌کنند ولی نمی‌دانند که آنان در تاریکی‌های سرگشتگی و تباهی افکار به دور از واقعیت محض زندگی به سر می‌برند.

و اما چیزی عجیب‌تر از آن، این است که آنها این فکر و عقیده‌شان را به نام دین و علم یا پیشرفت و تمدن جدید دنبال کرده و رواج می‌دهند.

اما هیهات هیهات که دین و علم بر پایه‌ی این انحرافات و کج فهمی‌ها و اشتباهات با هم در ارتباط باشند، چون که حق همیشه و همواره مانند روز روشن می‌درخشد ولی باطل تاریک و بی‌نور است.

لیکن تمدن جدید و پیشرفت، بر پایه‌ی شریعت اسلامی و پاکسازی جامعه از ظلم و دشمنی و مبارزه با خوردن اموال مردم به باطل، استوار است.

و اگر چه تصور دیگری از تمدن جدید و پیشرفت وجود دارد که از سنت‌ها و عادات و تعصب جاهلی و عدم شناخت حقیقت این دین نشأت گرفته اما مطلقاً این تصورات ربطی به اسلام ندارد .. چرا که اسلام تصور حقیقی‌اش را در این باره از قرآن و حدیث بر می‌گیرد و در مقابل کسانی که آیات خداوند ﻋﺰّﻭﺟﻞّ را با بهایی اندک

و بی‌ارزش می‌فروشند و در برابر احکامات دین سینه‌شان به تنگ می‌آید قاطع و جدی است.

اما کسانی که در تأیید این تصورات، بحث و منازعه می‌کنند عیب و کاستی‌های وارد به آن تصورات و همچنین اختلاف و پراکندگی راه و شیوه‌های آن را درک نکرده‌اند و بسیاری از آنان فقط با ظن و بدگمانی پیرامون دین و اسلام و شورا و حکم و مصلحت‌ها و عدالت اجتماعی سخن می‌گویند و حتی گاهی اوقات آنان را زبان لائیکی‌ها درباره شرع و دین حرف می‌زنند و می‌گویند دین فقط رابطه مخصوصی بین بنده و پروردگارش است و امور دنیوی را در بر نمی‌گیرد و بدین صورت اسلام را از قضاوت و قانون‌گذاری و امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بازمی‌دارند در حالی که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلاَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي للهِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ انعام ١٦٢ و ١٦٣

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می میرم، تا حیاتم ذخیره مماتم شود). خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده ام، و من اوّلین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه انسانها برای خدا) هستم.»

ولی اسلام، عبادت و معامله است، اسلام شریعت و راه و روش زندگی است و کسی که به بخشی از دین ایمان می‌آورد و به قسمت دیگر آن کافر می‌شود، به تمام شریعت کافر شده و در نتیجه نماز و روزه و زکات و حجی که انجام داده، به او نفعی

نخواهد رساند. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاء مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بقره ۸۵

«آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند، جز خواری و رسوائی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداوند از آنچه می کنید بی‌خبر نیست.»

و گاهی اوقات آنان پیرامون جهاد و مجاهدان با زبان یأس و شکست سخن گفته و حقایق آن را پنهان می کنند و پایه‌های آن را پوچ و بی‌فایده می‌دانند.

در این گونه سخن گفتن آنان، جای تعجب نیست چرا که آنان حریص‌ترین مردم بر زنگی دنیوی بوده و پیرو شهوات و لذت‌های آن هستند. ولی ایمان و جهاد در راه خدا بسیاری از این شهوات و لذت ها را از آنها منع می کند و آنان را به سوی سکرات موت به پیش می‌راند.

و چه بسیار انسان‌های سرشناس را دیده‌ایم که اسم اسلام را با خود دارند و هر از گاهی از آن سخن می گویند در حالی که عقیده آنها بر این افکار عجیب و نابهنجار و معلومات دور افتاده از شرع خداوند استوار است. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَكْمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ * اللّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ * أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوُاْ الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ﴾ بقره ۱۶-۱۴

«وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می گردند، می گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. و هنگامی که با رؤسای شیطان‌صفت خود به خلوت می‌نشینند، می گویند: ما با شمائیم و

(مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم، خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند، اینان رهنمودهای (پروردگار) را به (بهای) گمراهی فروخته‌اند و چنین بازرگانی و معامله آنان سودی در بر ندارد، و راه‌یافتگان (طریق حق و حقیقت) بشمار نمی‌آیند.»

دین اسلام، دشمنانی در درون و دشمنانی در خارج دارد که آنان در بر کنار کردن اسلام از صحنه‌ی جهانی و سوق دادن اهل و اصحاب آن به آغوش یهودیان و مسیحیان و قراردادن موانع بر سر راه پیشرفت آن به منافع مشترکشان دست می‌یازند ولی اهل اسلام به گونه‌ای به پاخاسته‌اند که غیر ممکن است آن جمعیت جاهل و گروه به پاخاسته برای دشمنی خدا و رسولش بتوانند خواست و وعده‌ی خودشان را عملی سازند و بر روی زمین چیره شوند و انسان‌ها را به زیر سلطه‌ی خود درآورند و اگرچه توانسته‌اند در چند برهه‌ی زمانی تلخ بسیاری از جوانب را به کنترل خود درآورند که البته جای نگرانی نیست چون روزگار همیشه به یک منوال نخواهد بود ولی سرانجام عزت و سرافرازی فقط برای خدا و رسولش ﷺ و مؤمنان است.

و وعده‌ی خداوند ﻷ مبنی بر این که دین اسلام و رسول اکرم ﷺ و حزب مؤمنش را نصرت می‌دهد و کافران را پست و ذلیل می‌کند مطمئناً محقق می‌شود و شکی در آن نیست.

و شرایط موجود که بر شرک و کفر و قانون گذاری جاهلانه و اشغال‌سازی سرزمین‌ها و هتک حرمت کردن و محدود سازی اندیشه‌های ناب و شریف استوار است دوام نخواهد یافت هرچند که دارای راه‌های هموار و اقتداری قوی و پیشینه‌ی بلند مدت بر روی زمین باشد و این حقیقتی است که باید بدان ایمان داشت و واجب است تمام نیرو و توان را برای محقق کردن آن صرف کرد.

و اما شرط آن، این است که شعائر اسلام را در خود عملی سازیم و تن و قلب‌هایمان را با دستورات آن به حرکت درآوریم و همچنین صادقانه و با یقین تمام فقط برای خداوند ﷻ کار کنیم.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ روم ۴۷ یعنی: «و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است.»

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ * وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ صافات ۱۷۳ـ۱۷۱

«وعده ما راجع به بندگان فرستاده ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است و آن این که ایشان قطعاً یاری می‌گردند و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند.»

بنابراین نصرت از آن مؤمنان است و این وعده‌ای است از جانب خداوند ﷻ که هیچ شک و تردیدی در تحقق یافتن آن در عالم واقع وجود ندارد و اگر چه بشر پیش خود چنان خیال کند که این نصرت با کندی و تأخیر به وقوع می‌پیوندد و این به خاطر آن است که انسان ذاتاً عجول و شتابگر آفریده شده است.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ و می‌فرماید: ﴿وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ روم ۶

«این وعده‌ای است که خدا داده است، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم (که کافران و مشرکان و منافقانند، این را) نمی‌دانند.»

و امام احمد رحمه الله در مسندش (۱۰۳/۴) با سند صحیح از طریق صفوان بن مسلم روایت می‌کند که گفت سلیم بن عامر از تمیم داری چنان برایم نقل کرد از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرماید: «**لیبلغنّ هذا الأمر ما بلغ اللیل والنهار ولا یترك الله بیت مدر ولا**

وبر إلا أدخله الله هذا الدين بعز عزيز أو بذل ذليل. عزاً يُعِزُ الله بـه الإسـلام وذُلاً يُـذِلُ الله به الكفر»

«اسلام تا جایی که شب و روز رسیده‌انـد، خواهـد رسـید. هـیچ خانـه‌ی چـادری یـا سنگی و گلی پیدا نمی‌شود که اسلام در آن داخل نگردد، این وعده‌ی الهـی بـا عـزت عزیزان یا ذلت ذلیلان تحقق پیدا خواهد کرد. عزتی که خداوند اسـلام را بـدان عـزت خواهد داد یا ذلتی که کفر را بدان ذلیل خواهد کرد.»

و تمیم داری در مورد این حدیث می‌فرمود: «به راستی که من این را در میـان اهـل بیت خودم تشخیص داده‌ام چـرا کـه هـر کـدام از آنهـا کـه اسـلام آورد جـز نیکـی و بزرگواری و عزت به او نرسید و هرکدام از آنها که کفر ورزید و مسلمان نشد ذلت و پستی و جزیه دادن گریبانگیرش شد.»

بشارت‌های نویـد بخـش بسـیاری در مـورد بازگشـت اسـلام و بیـداری اهـل آن و ارتباط یافتن حال حاضر بـا گذشـته‌ی گرانبـارش وجـود دارد و ایـن نیـز بـدون شـك محقق می‌شود خواه با عزت گرفتن عزیز یا خوار شدن ذلیـل. و امـا ایـن کـه برخـی از مسلمانان به خاطر دیدن بعضی از جنبه‌های دردناك و اسف‌بـار از وضـعیت مسـلمانان یأس و شکست به خود راه می‌دهند، جهـالتی بـیش نیسـت کـه ایـن نیـز دوام نخواهـد داشت و هرچند که گمراهی انتشار یافته و فریب و طمع‌کاری پاگرفته و وضع فسـاد و بی‌بنـد وباری روز به روز وخیم‌تر شـده است، امـا با وجــود تمـام هتـك حرمـت‌هـا و بی‌آبـرویی‌ها، اســلام همچنان بـاقی خواهـد مــاند و گسـتره‌ی آن روز بـه روز بیشـتر می‌شود و در سایه صدق و راستی علمـای دیـن و تـلاش دعـوتگران راسـتین و خـون شهیدان، ندای این دین به گوش تمام جهان و جهانیان خواهد رسید.

بنابراین دیگر هیچ مجالی برای خودباختگی و سستی و همراهی کردن با دنیا طلبانِ خانه‌نشین باقی نمانده است، چرا که دین اسلام، با تلاش و جدیت و کار و عمل به وسیله‌ی قلب‌های صادق تحقق می‌یابد نه با شوخی و آرزوهای واهی و قلب‌های خائن و بیمار.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الأَرْضِ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ قَلِيلٌ * إِلاَّ تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَلاَ تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ توبه ۳۸ و ۳۹

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: در راه خدا حرکت کنید، سستی می کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می کند و) قومی را جایگزینتان می‌سازد که جدای از شمایند (و پاسخگوی فرمان خدایند و در اسرع وقت دستور او را اجرا می-نمایند. شما بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می رسانید) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید (چرا که خدا بی‌نیاز از همگان و دارای قدرت فراوان است) و خدا بر هر چیزی توانا است (و از جمله بدون شما هم می‌تواند اسلام را پیروز گرداند، و همچنین شما را از بین ببرد و دسته فرمانبرداری را جانشین شما کند).»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللهّ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهّ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهّ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ توبه ۱۱۱

«بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.»

و به راستی که حقیقت ایمان به الله و حقیقت معامله با خداوند ﷻ، در اصحاب پیامبر ﷺ جلوه‌گر شد آن هنگام که مال و ثروت خود را با چشم امید به پروردگار انفاق کردند و جان خودشان را صابرانه فدا کردند و در راه خداوند ﷻ با شوق و رغبت با دشمنان به جهاد پرداختند و به آنان پشت نکردند تا سرانجام حق استوار شد و تمام بشریت پروردگارش را شناخت و در مقابل خالقش سر تسلیم فرود آورد. و به این ترتیب بر روی زمین به جز مسلمانی یکتاپرست یا کافری که با خواری و پستی می‌بایست جزیه بپردازد، باقی نماند. و کفار با ماندن در ذمه و حمایت مسلمانان تسلیم فرمانروایی پروردگار بودند و همه اینها آن روزی بود که حقیقت ایمان به خدا، در نسل قرآن تجسم یافت و روزی بود که مسلمانان نخستین مأموریت خودشان را شناختند و ما نیز فرزندان امروز، هنگامی که مسیر و راه و روش آن بزرگواران را در پیش گیریم و زندگیمان را برای دین خدا تقدیم کنیم و در راه حق گام برداریم بدون اینکه از خلق خدا ترسی داشته باشیم، می‌توانیم این روزگاران پست و کم‌مایه و ضعف و ناکامی‌های به بار آمده و شکست‌های سنگین را در هم بشکنیم و دشمنانمان

را به زیر سلطه‌ی خود درآوریم و این همان چیزی است که پروردگارمان به ما وعده داده است به شرطی که حال و اوضاع خود را اصلاح کنیم و به هدایت راستین خود بازگردیم، چرا که رفعت و سرفرازی فقط برای اسلام است و هیچ چیز بر او برتری نمی‌یابد. اما در این باره حدیث زیبایی از مغیره بن شعبه ﷺ است که می‌فرماید: «حاکم کسرا با چهل هزار نفر بر مسلمانان خروج کرد آن هنگام مترجم او بلند شد و گفت: مردی از میان شما باید با من صحبت کند در این حال مغیره فرمود: از هر آن چیزی که می‌خواهی سئوال کن. او پرسید شما کیستید؟ فرمود: ما مردمانی از عرب هستیم که در مصیبت و فلاکتی عظیم زندگی می‌کردیم به طوری که از گرسنگی پوست و دانه را می‌جویدیم و از مو پشم برای پوشش استفاده می‌کردیم و نیز درخت و سنگ را پرستش می‌کردیم و در آن هنگام که اوضاع ما اینگونه بود، پروردگار آسمان‌ها و زمین، پیامبری را از میان خودمان که ما پدران و مادر او را می‌شناختیم به پیامبری مبعوث کرد. بدین سان پیامبرمان، یعنی فرستاده پروردگارمان، به ما امر فرمود که با شما بجنگیم تا اینکه یا به یکتایی، خداوند ﷻ را پرستش کنید یا اینکه جزیه بپردازید و همچنین پیامبرمان ﷺ از پیام و رسالت پروردگارمان نیز ما را باخبر ساخته است و آن این است که اگر هرکس از ما کشته شود به بهشت و نعمت‌هایی وارد می‌آید که مانند آن را هرگز ندیده است و هرکس از ما که باقی بماند، شما را به زیر سلطه‌ی خود در خواهد آورد.»[۱۶]

و براین اساس دین اسلام به پاخاست و شوکت و اقتدارش افزون گشت و اهل آن با عزت شدند و سرانجام پس از گذشت مدتی، دین، خالصانه از آن خداوند شد و

۱۶ـ به روایت بخاری (۳۱۵۹)

بدین سان تمام یهودیان و مسیحیان روی زمین و تمامی اهل کتاب مجبور به دادن جزیه شدند (و با پرداخت جزیه در ذمه و حمایت دولت اسلام قرار گرفتند)

و در صحیحین از طریق ابن شهاب از ابن مسیب آمده است که ایشان از ابوهریره ﷺ شنید که رسول الله ﷺ چنین می‌فرماید: «**والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكماً مُقْسِطاً فيكسِرَ الصليب ويقتل الخنزير و يضَعَ الجزية ويَفيضَ المال حتى لا يقبله أحد**»

«سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست هرآینه نزدیک است که فرزند مریم علیها السلام به عنوان حاکمی دادگر در میان شما نازل شود و آنگاه است که صلیب را می‌شکند و خوك را می کشد و جزیه‌ای را قبول نمی کند و در آن زمان مال و دارایی کثرت می‌یابد به صورتی که هیچ کسی به آن محتاج نخواهد شد.»

و این سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «**يضَعَ الجزية**: جزیه نمی‌ستاند» به این معنا است که ایشان هیچ دینی را به جز اسلام قبول نمی کند تا اینکه دین، همه از آن خداوند ﷻ شود به این ترتیب هیچ یهودی و مسیحی بر روی زمین باقی نخواهد ماند. و این سخن عده‌ای از فقها و امامان مجتهد است. عده‌ای دیگر می گویند که معنای آن چنین است که مال و ثروت به اوج خود می‌رسد به گونه‌ای که کسی پیدا نمی‌شود که جزیه را به او بدهند و جزیه، به خاطر عدم احتیاج به آن، کنار گذاشته می‌شود.

اما گروه سوم از علماء در این باره چنین می گویند: منظور از قبول نکردن جزیه به اعتراف واداشتن و مجبور کردن کفار ا ست بدون هیچ محاباتی در مقابل آنان و در آن هنگام مال و ثروت کثرت زیادی می‌یابد.

و روایات بسیاری آمده است که قول اول را تأیید می‌کند مبنی بر اینکه عیسی ؛ به سوی اسلام دعوت می‌کند و جزیه را قبول نمی‌کند و در زمان وی خداوند ﻷ همه ملت‌ها بجز ملت اسلام را نابود می‌کند.

و همچنین امام بخاری از طریق جریر از عماره بن القعقاع از أبی زرعه از أبوهریره س از پیامبراسلام ج روایت می‌کند که می‌فرماید: «**لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود حتى يقول الحجر وراءَه اليهودي يا مسلم هذا يهودي ورائي فاقتله**»

«قیامت برپا نمی‌شود تا این که با یهودیان درمی‌افتید و آنان را می‌کشید به گونه‌ای که حتی سنگی که پشتش یهودی است می‌گوید: ای مسلمان پشت من یک یهود است بیا و او را بکش.»[۱۷]

به راستی که وقت آن شده است که مسلمانان در سراسر جهان به هدایت راستین خود بازگردند و با هم متحد شوند و با دشمنان خداوند ﻷ و دشمنان خودشان جهاد کنند چرا که فرزندان مسلمانان در سرزمین‌های خودشان به دست آنان تار و مار گشته‌اند و در زخم و خون‌هایشان غوطه‌ور شده‌اند و بسیاری از خیانت‌های یهودیان و مکر و حیله‌های مسیحیان و سیاست‌های پلیدشان را که بر خانه و ناموس‌شان روا داشته‌اند تا به حال تحمل کرده‌اند.

خداوند ﻷ می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ۞ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ

۱۷- و همچنین امام مسلم از حدیث سهیل بن أبی صالح از پدرش از أبوهریره س روایت می‌کند و شیخین از طریق ابن عمر س بر روایتش متفق هستند.

النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ حج ۳۹ و ۴۰

«اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است (و آنان مدّتهای طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خود اخراج شده‌اند (و از مکّه وادار به هجرت گشته اند) و تنها گناهشان این بوده است که می گفته‌اند پروردگار ما خدا است! اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دفع نکند (و با دست مصلحان از مفسدان جلوگیری ننماید، باطل فراگیر می گردد و صدای حق را در گلو خفه می کند، و آن وقت) دیرهای (راهبان و تارکان) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشتهای (یهودیان)، و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می شود، تخریب و ویران می گردد. (امّا خداوند بندگان مصلح و مراکز پرستش خود را فراموش نمی کند) و به طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقّق وعده‌هایش جلوگیری نماید).»

و محققاً اندوه و کشتارهایی که ما مسلمانان، در عصر معاصر از طرف یهودیان و مسیحیان با آن موجه هستیم جانکاه‌ترین اندوه و دردناکترین کشتارهایی بوده است که در طول تاریخ از جانب آنان به ما رسیده است.[۱۸] به گونه‌ای که آنان خوشبختی

۱۸ـ فاجعه ناگواری که در سال ٦١٧ هـ . ق توسط تاتارها بر مسلمانان وارد آمد آزمایشی سخت و عذابی جانکاه بود به گونه‌ای که ابن اثیر در کتابش الکامل (۱۰/ ۳۳۹) در مورد آن چنین نوشته

خودشان را به بدبختی ما گره زده‌اند و دولت و حکومت‌هایشان را در سرزمین‌های ما برپا کرده‌اند و با این حال، هنوز بعضی از مسلمانان، گویی جسد بی‌روحی هستند که برای جهاد فی سبیل الله و دگرگون کردن وضعیت موجود گامی بر نمی‌دارند و حرکتی از خود نشان نمی‌دهند و انتظارکشیدن را بر آن ترجیح می‌دهند و بیهوده منتظر گشایش هستند بدون اینکه مقاومتی قابل توجه از خود نشان دهند یا بذل و بخششی در خور ستایش داشته باشند. ولی اسلام همه‌ی اینها را رد می‌کند و همچنین اسلام ضعف و سستی و جهالت و تنبلی نمی‌شناسد و دین اسلام آن دعوت‌ها و فراخوانی‌هایی که هلاکت مسلمانان و هتک حرمت آنان را هدف قرار می‌دهند قبول نمی‌کند بلکه اسلام مسلمانان را به جهاد در راه خدا و تار و مار کردن پیمان شکنان و تجاوزگران و همچنین پاکسازی سرزمین‌های مسلمانان از دستان اشغالگران امر می‌کند و تا وقتی که وعده‌ی خداوند ﻷ فرا می‌رسد ما بر این روش و منوال خواهیم بود.

خداوند ﻷ می‌فرماید: ﴿انْفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ توبه ۴۱

«(ای مؤمنان! هرگاه منادی جهاد، شما را به جهاد ندا درداد فوراً) به سوی جهاد حرکت کنید، سبک‌بار یا سنگین‌بار، (جوان یا پیر، مجرّد یا متأهّل، کم‌عائله یا

است: «اگر کسی بگوید که این جهان از وقتی که خدای سبحانه و تعالی آدم را در آن آفریده تا به حال مثل این مصیبت و واقعه‌ی دردناک را به خود ندیده است، راست گفته است. چرا که کتب تاریخ تا به حال فاجعه‌ای مشابه آن و یا حتی نزدیک به آن را ذکر نکرده‌اند.»

با این همه در اینجا سخن ما در مورد فتنه یهودیان و مسیحیان و فساد و انحرافاتی است که دامنگیر آنان شده است. و قوم تاتار قومی درهم ریخته بودند و دینی نداشتند.

پرعائله، غنی یا فقیر، فارغ البال یا گرفتار، مسلّح به اسلحه سبک یا سنگین ، پیاده یا سواره و ... در هر صورت و در هر حال،) و با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید. اگر دانا باشید می‌دانید که این به نفع خود شما است.»

و می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ للهِّ فَإِنِ انتَهَواْ فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَّ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ بقره ۱۹۳

«و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین (خالصانه) از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بدارید. زیرا حمله بردن و) تجاوز کردن جز بر ستمکاران (به خویشتن به سبب کفر و شرك، روا) نیست.»

و تمام اهل علم بر واجب بودن نبرد و کشتن آن دسته از کافرانی که به کشورهای مسلمان تجاوز کرده‌اند، اتفاق نظر دارند که اگر خودِ اهل آن کشور که به تصرف و اشغال درآمده، توانستند شر آنان را دفع کنند دیگر نیازی به کمك دیگران نخواهد بود ولی اگر دفع توطئه و نیرنگ و فرار دادن آنان توسط خود اهل آن کشور و دیار حاصل نشد در این صورت بر تمام مسلمانان کشورهای دیگر که به آن کشور اشغال شده نزدیك هستند واجب می‌شود که آن کفار را تار و مار کنند و سد راه اشغالگری آنان شوند و این مسئله در شرع روشن و بدیهی است و مورد اختلاف هیچ یك از مسلمانان نیست.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللهَّ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ توبه ۱۲۳

«ای مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند، و باید که (در جنگ) از شما شدّت وحدّت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که خداوند (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيراً * الَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُواْ أَوْلِيَاء الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً﴾ نساء ۷۵ و ۷۶

«چرا باید در راه خدا و (نجات) مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای نجنگید که (فریاد برمی آورند) پروردگارا ! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند (و بر ما بیچارگان ستم روا می‌دارند) خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور، و از سوی خود یاوری برایمان قرار بده (تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند) کسانی که ایمان آورده اند، در راه یزدان می‌جنگند، و کسانی که کفرپیشه‌اند، در راه شیطان می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید. بیگمان نیرنگ شیطان همیشه ضعیف بوده است.»

امام قرطبی رحمه الله درباره این آیه ﴿و مالکم لا تقاتلون﴾ چنین می‌فرماید: «این آیه مسلمانان را به جهاد تحریک می‌کند که به وسیله‌ی آن است که می‌توان مظلومان را از چنگال کافران مشرک رهایی بخشید. آن کافرانی که عذاب دردناکی را به آن مظلومونان چشانیده‌اند و آنان را به خاطر دینداریشان به مصیبت‌ها و فتنه‌های زیادی گرفتار کرده‌اند به همین دلیل خداوند عزوجل جهاد را واجب گردانیده است تا به وسیله‌ی

آن کلامش را رفعت بخشد و دینش را به جهانیان بنمایاند و آن دسته از بندگان مؤمن ضعیفش را نجات دهند و اگر چه در این راه کسانی نیز جان خود را از دست بدهند»

چون که آنان نیز مانند شهیدان کشته شده در راه خدا اجر و ثواب می‌برند و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که در راه خدا کشته شود شهید است و کسی که در راه خدا فوت کند شهید است.»[19]

و خداوند ﷻ در مورد کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند و جان خود را قربانی می‌کنند چنین می‌فرماید: ﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آل عمران ۱۷۱ ـ ۱۶۹

«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می‌داند و بس) آنان شادمانند از آنچه خداوند به فضل و کرم خود بدیشان داده است، و خوشحالند به خاطر کسانی که بعد از آنان مانده‌اند (و هنوز در راه خدا می‌رزمند و به فوز شهادت نائل نشده‌اند و) بدیشان نپیوسته‌اند. (شادی و سرور آنان از این بابت است که پیروزی یا شهادت در انتظار هم‌کیشان ایشان است و مقامات برجسته آنان را در آن جهان می بینند، و می‌دانند) این که ترس و هراسی بر ایشان نیست و آنان اندوهگین نخواهند شد. (چه نه مکروهی بر سر راه آنان در سرای باقی است، و نه بر کاری که در سرای فانی کرده اند و دارائی و عزیزانی را که ترک

---

۱۹ ـ به روایت مسلم (۱۹۱۵) از طریق سهیل بن أبی صالح از پدرش از أبوهریره ﷺ.

گفته اند، پشیمانند) شاد و خوشحالند به خاطر نعمتی که خدا بدانان داده است و فضل و کرمی که او بدیشان روا دیده است، و خوشوقت و مسرورند از این که (می بینند) خداوند اجر و پاداش مؤمنان را ضایع نکرده و هدر نمی‌دهد.»

و در صحیح مسلم (۱۸۸۷) از طریق اعمش از عبدالله بن مرۀ از مسروق روایت است که از عبدالله بن مسعود رضي الله عنهما درباره‌ی این آیه، سئوال کردیم ایشان فرمودند: ما نیز قبلاً درباره‌ی آن سئوال کرده بودیم سپس فرمود:

«أرواحهم في جوفِ طيرٍ خُضر لها قناديلُ مُعَلّقة بالعرش تسرحُ من الجنة حيث شاءَت. ثم تأوي إلى تلك القناديل. فاطلع إليهم ربهم اطلاعة. فقال. هل تشتهون شيئاً؟ قالوا: أي شيئ نشتهي؟ ونحن نسرح من الجنة حيث شئنا ففعل ذلك بهم ثلاث مرّات. فلما رأوا أنهم لن يُتركوا من أن يُسألوا قالوا: يارب نريد أن ترد أرواحنا في أجسادنا حتى نقتل في سبيلك مرة أخرى. فلما رأى أن ليس لهم حاجة تُركوا»

«ارواح آنان در پرندگانی سبز رنگ قرار دارد که آن پرندگان دارای چلچراغ‌هایی آویزان شده به عرش هستند و آنان آزادنه در بهشت هرجای که بخواهند به گشت و گذار می‌پردازند. در آن هنگام پروردگار به آنان می‌نگرد و می‌فرماید: آیا خواسته‌ای دارید؟ آنها می گویند: چگونه می‌توانیم خواسته‌ای داشته باشیم در حالی که آزادانه در بهشت در هر جایی که بخواهیم گشت و گذار می کنیم. بدین سان سه بار از آنان پرسیده می‌شود. و سرانجام هنگامی که می‌بینند همچنان از آنان این سئوال پرسیده می‌شود می گویند: پروردگارا ما می‌خواهیم که روحهایمان را به جسدهایمان بازگردانی تا یک بار دیگر در راه تو کشته شویم. پس آنگاه که معلوم می‌شود هیچ حاجتی ندارند به حال خود رها می‌شوند.»

و در حدیثی دیگر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**ما أحد يدخل الجنة يحب أن يرجع إلى الدنيا وله ما على الأرض من شيء إلا الشهيد، يتمنى أن يرجع إلى الدنيا فيقتل عشر مرات لما يرى من الكرامة**»[٢٠]

«به غیر از شهید هر کسی که به بهشت داخل می‌شود دوست ندارد که به دنیا بازگردد اگرچه تمام آنچه بر روی زمین است ملك او باشد، اما شهید آرزو می‌کند که به دنیا بازگردد و ده بار دیگر در راه خدا کشته شود بخاطر قدر و کرامتی که ـ نزد خدا برای شهید ـ می‌بیند»

این احادیث صحیح همه بر این دلالت دارند که جهاد در راه خدا برترین اعمال است و کسانی که به انجام دادن آن مبادرت می‌ورزند بهترین بندگان خدا هستند.

و محققاً این همان چیزی بود که باعث شد صحابه از جمله مهاجرین و انصار و کسانی را که به نیکویی از آنان تبعیت کردند به آن وا دارد که در میدان جهاد بر هم پیشی بگیرند و برای رسیدن به اجر و ثواب آن با همدیگر رقابت کنند و در همین باره از پیامبر ﷺ سئوال شد: «چه عملی با جهاد در راه خداوند برابری می‌کند؟ فرمود: «**لا تستطيعوه**» یعنی شما قادر به انجام آن نیستید و به همین ترتیب دو یا سه بار دیگر از ا یشان همین سئوال را پرسیدند ولی پیامبر ﷺ هربار در جواب می‌فرمودند: «**لا تستطيعوه**» یعنی: «شما قادر به انجام آن نیستید». و سرانجام برای بار سوم فرمود: «**مثل**

٢٠ـ متفق علیه، بخاری (٢٨١٧) ومسلم (١٨٧٧) از حدیث شعبه از قتاده از انس ﷺ

المجاهد في سبيل الله كمثل الصائم القائم القانت بآيات الله لا يفتر من صيام ولا صلاة حتى يرجع المجاهد في سبيل الله تعالى»[21]

«مثال مجاهد در راه خدا مانند آن شخصی است که مدام روزه می‌گیرد و خاشعانه به نماز می‌ایستد در حالی که در برابر آیات خداوند فروتن است و حتی برای لحظه‌ای از نماز خواندن و روزه گرفتن سست نمی‌شود تا وقتی که آن مجاهد در راه خدا از جهادش باز می‌گردد.»

همچنین در صحیحین از طریق زهری از عطاء بن یزید لیثی از أبی سعید خدری ﷺ روایت شده است که ایشان می‌فرماید: «پرسیده شد ای پیامبر ﷺ برترین مردم چه کسی است؟ فرمودند: «آن شخص مؤمنی که در راه خدا با جان و مالش جهاد کند.»

باز پرسیدند بعد از آن چه کسی؟ فرمود: «**مؤمن في شعب من الشعاب يتقي الله ويدعُ الناس من شرّه**»

«مؤمنی واقع در دره‌ای از دره‌ها که از خدا می‌ترسد و به مردم شر و آسیبی نمی‌رساند.»

و نصوص و احادیثی که بر فضیلت جهاد و فضیلت اهل آن دلالت دارد، بسیار است و حقیقتاً مجاهدین راه خدا قبل از شهادتشان آن را درک کرده بودند. پس صدها درود و سلام بر ارواحی که در کالبد این مجاهدان قرار دارد و صدها درود و

۲۱ـ به روایت مسلم در صحیحش (۱۸۷۸) از طریق سهیل بن أبی صالح از پدرش از ابوهریره و همچنین امام بخاری با همین مضمون از حدیث أبی حصین از ذکوان از ابوهریره آن را روایت کرده اند (۲۷۸۵)

سلام نثار آن خون‌هایی باد که برای حفظ اسلام و شکستن شوکت و اقتدار دشمنان اسلام ریخته شد.

از طرف دیگر بعضی از شکست‌خوردگان روحی و فکری و کسانی که از کتابهایی مستشرقان تأثیر پذیرفته‌اند موضوع جهاد را دگرگون ساخته‌اند و آن را فقط در جهاد دفاعی ضد دشمنان یورش‌گر منحصر کرده‌اند و تلاش آنها بر این است که دلایل قطعی در این باره را تأویل کنند ولی به راستی که چشم آنان در مقابل آن دلایل و برهان‌هایی که صریحاً بر جهاد طلب دلالت دارد کور مانده است. آن جهاد طلبی که به وسیله‌ی آن است که دین تماماً از آنِ خداوند می‌شود و ملت‌های مظلوم و شکست خورده از دست سازمان‌ها و قوانین ساختگی آنان رستگار می‌شوند.

ولی روشن است که در پشت این شکست روحی و فکری، جهل به حقیقت اسلام و حقیقت جهاد در شریعت اسلامی نهفته است.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لله فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ انفال ۳۹

«و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیروئی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین خالصانه از آن خدا گردد (و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آئین خویش زیست کنند). پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (و اسلام را پذیرفتند، دست از آنان بدارید، چرا که) خدا می‌بیند چیزهائی را که می‌کنند (و کیفرشان می‌دهد).»

و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ توبه ۵

«هنگامی که ماههای حرام (که مدّت چهار ماهه امان است) پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاهها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید. اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند ﷻ دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان)، و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است.»

و همچنین خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ توبه ۲۹

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند، و یا این که) خاضعانه به اندازه توانایی، جزیه را می‌پردازند (که یک نوع مالیات سرانه است و از اقلیّتهای مذهبی به خاطر معاف بودن از شرکت در جهاد، و تأمین امنیّت جان و مال آنان گرفته می‌شود).»

و در صحیحین از طریق شعبه از واقد بن محمد بن زید بن عبدالله بن عمر از پدرش از ابن عمر روایت کرده است که رسول الله ﷺ چنین می‌فرماید: «**أُمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءَهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله**»

«به من امر شده است که با مردم بجنگم تا این که شهادت می‌دهند که هیچ خدایی برحق نیست بجز الله و محمد رسول و فرستاده خداست و نماز به پا دارند و زکات

دهند، پس هرگاه این امور را انجام دادند خون ها و مالهایشان از جانب من معصوم است جز به حق اسلام و حساب و کتاب آنان با خداوند است.»

و همه‌ی این دلایل در تأیید جهاد طلب است و منظور از آن، هدف قرار دادن کفار و جنگیدن با آنها در سرزمین‌های خودشان است اگر چه از آنان هیچ دشمنی و تجاوزی سر نزده باشد و بلکه این بدان خاطر است که همگی آنها به آیین اسلام وارد آیند. اما این جهاد در شرایطی است که لطمه و مفسده بزرگتری، در پی آن نباشد و یا مسلمانان خود در ضعف و درماندگی به سر نبرند.

و نوع دوم از جهاد، جهاد دفع دشمنان و تجاوزگران از کشور خود و سایر کشورهای مسلمانان است. این نوع جهاد، به اجماع واجب و از جمله‌ی ضروریات است. و همچنین از اموری است که مورد اتفاق تمام قوانین، نظام دولت‌ها و سازمان‌ها و سیاست‌ها است و از طرف دیگر عقل و فطرت و سمع نیز به آن دلالت دارد که توضیحی در این باره تقدیم شد. و همانا پروردگار متعال جهاد را واجب گردانیده است تا کلامش را رفعت بخشد و دینش را به جهانیان بنمایاند و آن دسته از مؤمنان ضعیف و بیچاره را از دست کافران مجرم رستگار سازد.

والله أعلم

به قلم سلیمان بن ناصر العلوان

القصیم/ بریدة، ٧/ ٨/ ١٤٢٢ هـ



يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِم
نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [توبه 32]

«آنان مي‌خواهند نور خدا را با (گمانهای باطل و سخنان ناروای)
دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند)
ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند
(و پیوسته با پیروزی این آئین، آن را گسترده‌تر گرداند)
هرچند که کافران دوست نداشته باشند.»